

بیمار خاموش

نویسنده: الکس مایلیدس

مترجم: حمیدرضا بلوچ

انتشارات دانشیار

۱۳۹۹

سرشناسه	:	میکیلیدس، الکس، ۱۹۷۷-م. Michaelides, Alex, 1977-
عنوان و نام پدیدآور	:	بیمار خاموش/ مترجم حمیدرضا بلوچ.
مشخصات نشر	:	تهران : دانشیار، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری	:	۳۸۴ ص. ۲۱/۵×۱۴/۵ س.م.
شابک	:	978-622-705507-8
وضعیت فهرست نویسی	:	فیا
یادداشت	:	عنوان اصلی: The silent patient, 2019.
وضع	:	داستان‌های انگلیسی - قرن ۲۱.
صنوع	:	English fiction - 21th century
شنا - افزوده	:	بلوچ، حمیدرضا، ۱۳۳۸ - مترجم
شناسه افزوده	:	Baloch, Hamidreza
رده بندی کتب	:	PZ۴
رده بندی یویی	:	۸۲۳/۹۲
شماره کتبی	:	۶۱۱۷۱۵۴

انتشارات دانشیار

نام کتاب	:	بیمار خاموش
مؤلف	:	آلس میکیلیدس
مترجم	:	حمیدرضا بلوچ
ویراستار	:	ح - عبدالراد
ناشر	:	انتشارات دانشیار
ناشر همکار	:	علوم آریا
تیراژ	:	۲۲۰۰ نسخه
قیمت	:	۷۵۰۰۰۰ ریال
نوبت چاپ	:	دوم - بهار ۱۴۰۰
چاپ	:	دقت
صفحه‌آرایی	:	مؤسسه قلم نگار - معماری (۶۶۱۹۰۶۰۰۰)
امور فنی و ناشر چاپ	:	فرزاد رحیمی
شابک	:	۹۷۸-۶۲۲-۷۰۵۵۰۷-۸
انتشارات دانشیار	:	تلفن تماس: ۶۶۹۶۳۴۳۴-۷

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر طبق قرارداد محفوظ است و هرگونه استفاده غیر قانونی اعم از بازنویسی، خلاصه‌نویسی، لوح فشرده و هرگونه تکثیر دیگر کلاً بدون اجازه کتبی ناشر ممنوع و قابل تعقیب و پیگرد قانونی خواهد بود.

بخشی راسا: ۶۶۹۷۹۸۶۹-۶۶۴۷۹۷۸۱

فهرست

۲۰۳.....	فصل سی و پنجم.....	۴.....	پیش گفتار.....
۲۰۷.....	فصل سی و ششم.....	۷.....	فصل اول.....
۲۱۱.....	فصل سی و هفتم.....	۱۱.....	فصل دوم.....
۲۱۵.....	فصل سی و هشتم.....	۱۷.....	فصل سوم.....
۲۱۷.....	فصل سی و نهم.....	۲۵.....	فصل چهارم.....
۲۲۱.....	فصل چهل.....	۳۱.....	فصل پنجم.....
۲۲۹.....	فصل چهل و یکم.....	۳۷.....	فصل ششم.....
۲۳۱.....	فصل چهل و دوم.....	۴۳.....	فصل هفتم.....
۲۳۵.....	فصل چهل و سوم.....	۴۹.....	فصل هشتم.....
۲۳۹.....	فصل چهل و چهارم.....	۵۵.....	فصل نهم.....
۲۴۱.....	فصل چهل و پنجم.....	۵۹.....	فصل دهم.....
۲۴۳.....	فصل چهل و ششم.....	۶۹.....	فصل یازدهم.....
۲۴۵.....	فصل چهل و هفتم.....	۸۱.....	فصل دوازدهم.....
۲۷۱.....	فصل چهل و هشتم.....	۸۵.....	فصل سیزدهم.....
۲۷۵.....	فصل چهل و نهم.....	۹۱.....	فصل چهاردهم.....
۲۷۹.....	فصل پنجاهم.....	۹۷.....	فصل پانزدهم.....
۲۸۳.....	فصل پنجاه و یکم.....	۱۰۱.....	فصل شانزدهم.....
۲۸۹.....	فصل پنجاه و دوم.....	۱۰۷.....	فصل هفدهم.....
۲۹۵.....	فصل پنجاه و سه.....	۱۱۳.....	فصل هجدهم.....
۳۰۱.....	فصل چاه و چهارم.....	۱۱۷.....	فصل نوزدهم.....
۳۰۵.....	فصل چاه و پنجم.....	۱۲۵.....	فصل بیستم.....
۳۰۷.....	فصل پنجاه و ششم.....	۱۲۸.....	فصل بیست و یکم.....
۳۱۱.....	فصل پنجاه و هفتم.....	۱۳۳.....	فصل بیست و دوم.....
۳۱۵.....	فصل پنجاه و هشتم.....	۱۴۱.....	فصل بیست و سوم.....
۳۲۱.....	فصل پنجاه و نهم.....	۱۵۱.....	فصل بیست و چهارم.....
۳۲۵.....	فصل شصتم.....	۱۵۵.....	فصل بیست و پنجم.....
۳۳۱.....	فصل شصت و یکم.....	۱۵۷.....	فصل بیست و ششم.....
۳۳۵.....	فصل شصت و دوم.....	۱۶۳.....	فصل بیست و هفتم.....
۳۳۹.....	فصل شصت و سوم.....	۱۶۷.....	فصل بیست و هشتم.....
۳۴۳.....	فصل شصت و چهارم.....	۱۷۱.....	فصل بیست و نهم.....
۳۴۷.....	فصل شصت و پنجم.....	۱۷۷.....	فصل سی ام.....
۳۴۹.....	فصل شصت و ششم.....	۱۸۳.....	فصل سی و یکم.....
۳۵۱.....	فصل شصت و هفتم.....	۱۸۵.....	فصل سی و دوم.....
۳۵۷.....	فصل شصت و هشتم.....	۱۹۵.....	فصل سی و سوم.....
۳۶۳.....	فصل شصت و نهم.....	۲۰۰.....	فصل سی و چهارم.....

پیش گفتار

به چرا سخن نمیگوی؟

- نمایشنامه آلیس تیس، نوشته اورپیید، نمایشنامه نویس یونانی

خاطرات آلیس بنسون^۱ تاریخ: ۱۴ ژوئیه

نمی دانم چرا در حال نوشتن این کتاب هستم.

البته این حرفم حقیقت ندارد. احتمالاً می دانم چرا دارم می نویسم، فقط نمی خواهم آن را نزد خودم اعتراف کنم.

من حتی نمی دانم اسم این کار را چی بگذارم. منظورم مطالبی است که در حال نوشتن آن هستم. به نظرم کمی مبالغه آمیز است که آن را خاطرات بنامم. خطر نمی رسد، حرفی برای گفتن داشته باشم. آدمی مثل آنه فرانک^۲ باید خاطرات روزانه اش را ثبت می کرد، نه کسی مثل من. اگر اسم آن را «دفتر وقایع روزانه» هم بگذارم خیلی لفظ قلم به نظر می آید. این طور که معلوم است باید آن ها را هر روز بنویسم ولی من دلم نمی خواهد این کار را بکنم، یعنی اگر بخواهد به صورت کار رها یا کار روزمره خودش را به من تحمیل کند، می دانم هرگز از عهده این کار برنخواهم آمد.

شاید بهتر است آن را «هیج» بنامم. چیزی بدون اسم که گهگاه آن را این جا می نویسم. این را بیشتر دوست دارم. هنگامی که به چیزی اسم می دهید، مانع از آن می شوید که همه زوایای آن را ببینید و اهمیت آن را دریابید. یعنی روی خود آن کلمه تمرکز می کنید که کوچک ترین بخش آن است.

1. Alicia Berenson
2. Anne Frank

بدین ترتیب فقط نوک کوه یخ را می بیند. من هرگز با کلمات راحت نبوده‌ام - همیشه در حال تصویرسازی بوده‌ام و خودم را با عکس‌ها توصیف می‌کنم. اگر به خاطر گابریل^۱ نبود، هرگز نوشتن این مطالب را آغاز نمی‌کردم.

این اواخر، در مورد چیزهایی احساس افسردگی می‌کردم. پیش خودم فکر می‌کردم موفق شده‌ام آن‌ها را به خوبی پنهان کنم. اما او متوجه شد. البته که متوجه می‌شد، حواسش به همه چیز هست. از من پرسید: «تو چگونه پیش می‌رود. گفتم خوب پیش نمی‌رود. یک لیوان نوشیدنی برایم آورد و من در حال نوشیدن او آشپزی می‌کرد، پشت میز آشپزخانه نشستم.

گفت: «لا حرف در بینم چی شده.»

از تماشای تانزین که روی آشپزخانه از این طرف به آن طرف می‌رود، لذت می‌برم. او آشپز ماهری است: باسلیقه، موزون، و منظم. برخلاف من. من فقط خراب کاری می‌کنم.

گفتم: «چیزی برای گفتن ندارم.» اهی، هنم روی چیزی قفل می‌کند. انگار در گل‌ولای و لجن گیر افتاده‌ام و دارم دست‌وپا می‌زنم.

او در جواب گفت: «چرا تلاش نمی‌کنی این چیزها را روی کاغذ بیاوری؟ یعنی آن‌ها را ثبت کنی؛ شاید این روش بتواند کمک کند.»

گفتم: «درسته، من هم همین‌طور فکر می‌کنم. تلاشم را به راهم ادامه بده.»

گابریل گفت: «فقط حرفش را نزن، عزیزم. انجامش بده.»

جوابم دادم: «باشد، این کار را خواهم کرد.»

روزهای بعد هم چند بار غرو لند کرد، اما من هیچ اقدامی نکردم. چند روز بعد، این سرچۀ کوچک را به من داد تا توی آن بنویسم. دفترچۀ جلد چرمی مشکی رنگی که ورق‌هایی ضخیم و سفید داشت. دستم را روی اولین صفحه کشیدم و صافی آن را حس کردم. سپس مدادم را تراشیدم و شروع به نوشتن کردم.